

مفهوم و شاخص «عدالت اقتصادی»

smk_rajae@yahoo.co.uk

سیدمحمدکاظم رجایی / دانشیار گروه اقتصاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

چکیده

در ادبیات اقتصادی، شاخص‌های متعددی برای سنجش عدالت اقتصادی معرفی شده است. مقاله حاضر به دنبال تبیین مفهوم «عدالت اقتصادی» در اندیشه اسلامی و پیشنهاد شاخصی برای سنجش آن است. یافته‌های مقاله، که به روش «تحلیلی» سامان یافته است، نشان می‌دهد که عدالت اقتصادی در سطح جامعه، به مفهوم توازن و قرار گرفتن سطح زندگی در محدوده کفاف و عدم تداول ثروت در دست اغنیا است. عدالت اقتصادی علاوه بر نفی فقر مطلق، تداول ثروت در دست اغنیا را نیز بر نمی‌تابد. این مفهوم مبتنی بر الگوی پیشنهادی چرخه درآمد و توزیع ثروت در اسلام است که در آن، سه ضلع خانواده، (بر مبنای مودت و رحمت) عموم مسلمانان (بر مبنای اخوت)، و دولت (بر مبنای ولایت) مانع شکل‌گیری شکاف فاحش درآمدی در جامعه اسلامی می‌شود. شاخص‌های موجود نابرابری برای سنجش این مفهوم ساخته نشده و یارای سنجش آن را ندارند. برای رفع این نقیصه، شاخص نسبت خانواده‌های در محدوده کفاف به کل خانواده‌ها، و شاخص‌های نسبت سرپرستان خانواده دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان، و شاخص نسبت انفاقات به ظرفیت انفاق جامعه به عنوان شاخص‌های عدالت به معنای «توازن» پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت، توازن، کفاف، شاخص، ثروت.

طبقه‌بندی JEL: P4، C43، D63

مقدمه

همه ادیان الهی، به ویژه اسلام بر تحقق عدالت در همه ابعاد زندگی تأکید دارند. برقراری عدالت از اهداف انبیا و پیامبر اکرم ﷺ بوده است. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، همواره عدالت یکی از اساسی‌ترین محورها در سیاست‌های معمار کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی و جز محورهای ثابت سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری به دفعات بوده است. ارزیابی میزان تحقق این سیاست‌ها در تدوین و اجرای برنامه‌های اقتصادی، مستلزم ارائه شاخص‌های مناسب است.

مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای دولت دهم، ضمن تأکید بر رعایت عدالت، ضرورت تعیین شاخص برای عدالت را تذکر دادند و گفتند: «یک مقیاسی لازم است، یک معیاری لازم است برای اینکه بینیم عدالت در بخش‌های مختلف - بخش‌های فرهنگی، بخش‌های آموزشی، بخش‌های اقتصادی - مراعات شده یا نه؟...» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹).

تلاش‌های زیادی توسط اندیشمندان اقتصادی برای شاخص‌سازی عدالت اقتصادی انجام شده است. این تلاش‌ها به نوبه خود، قابل تقدیر است. با وجود این، تفاوت نگرش آنان نسبت به عدالت، تفسیر متفاوت بیشترشان از عدالت و سلب اعتماد نسبت به مبانی فلسفی ایشان، اقتضای بررسی دقیق این مفهوم و شاخص‌سازی بر اساس مبانی را می‌طلبد که ریشه در کتاب و سنت دارد.

با تعریف و به کارگیری شاخص‌های عدالت اقتصادی بر اساس مبانی و متون اسلامی، در کنار شاخص‌های دیگر، می‌توان وضعیت موجود اقتصاد جامعه و تطابق آن با اقتصاد اسلامی را ارزیابی کرد و راهبردها و راه‌کارهای مناسبی برای بهبود وضعیت آن ارائه داد.

مقاله حاضر تلاشی برای معرفی شاخص برای سنجش «عدالت» به معنای «توازن و نبود تفاوت فاحش طبقات درآمدی بر اساس مبانی و متون اسلامی با سبک تحلیل محتوا و روش کشفی» است.

پیشینه موضوع

از نظریه‌پردازان پیشین، افرادی همچون افلاطون و ارسطو تا آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴م)، ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸م)، هیوم، جرمی بنتام و سوسیالیست‌هایی مانند کارل مارکس وارد بحث «عدالت توزیعی» شده و در این باره نظریه‌پردازی کرده‌اند.

در میان معاصران، نوزیک (۲۰۰۲-۱۹۳۸)، فردریک هایک (۱۹۹۲-۱۸۹۹م)، جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۳م) و آمارتیاسن (۱۹۳۳)، از نظریه‌پردازان مشهور در این زمینه‌اند.

قرآن کریم تأکید بسیاری بر عدالت دارد و از آن به عنوان هدف بعثت نبی مکرم ﷺ نام می‌برد.

بدین‌روی، مباحث عدالت در میان علمای اسلام بر مبنای قرآن و سنت شکل گرفته است. در میان آثار باقی‌مانده از اندیشمندان مسلمان، *فارابی* (۳۳۹ ق) جزو اولین کسانی است که از توزیع منافع و خیرات عمومی در میان اعضای جامعه سخن می‌گوید (فارابی، بی‌تا، فصل ۶۰، ص ۱۴۴). پس از او، *خواجه نصیرالدین طوسی* (۶۷۲ ق)، *ابن‌اخوه* (۷۲۹ ق) در کتاب *معالم‌الثَّرْبَةِ فِی احْکَامِ الْحِسْبَةِ* (ابن‌اخوه، ۱۳۶۷، ص ۱۱۵-۱۶۳) و *ابن‌خلدون* (۸۰۸ ق) با هدف رسیدن به عمران، دیدگاه خود دربارهٔ نحوهٔ توزیع ثروت و درآمد و فرصت‌های اجتماعی ارائه کرده‌اند.

در دوران معاصر، *سید قطب*، در کتاب *العدالة الاجتماعية فی الاسلام*، علامه *سیدمحمدحسین طباطبائی*، در *المیزان*، *شهید صدر* در *اقتصادنا* (۱۴۱۱ق) و *الاسلام یقود الحیاه* (۱۳۸۸)، و *شهید مطهری* در *عدل الهی* (۱۳۵۸) و *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی* (۱۴۰۳ق) دربارهٔ توزیع درآمد نظریه‌پردازی کرده‌اند.

شهید سیدمحمدباقر صدر در دو کتاب *نفیس اقتصادنا و الاسلام یقود الحیاه*، با تقسیم توزیع به «توزیع قبل از تولید» و «توزیع بعد از تولید» و «توزیع مجدد»، گامی اساسی در بحث عدالت توزیعی برداشته و با روش ویژهٔ کشفی خود، دیدگاه اسلام نسبت به توزیع عادلانهٔ منابع طبیعی، ثروت و درآمد و توازن را استخراج کرده‌اند (صدر، ۱۴۱۱ق، ص ۴۹۷-۵۲۳). تحقیقات متعددی بر مبنای و ایده‌های *شهید صدر* صورت گرفته است؛ از جمله تحقیق *حسین عیوضلو* با عنوان «عدالت و کارایی در تطبیق تا نظام اقتصادی اسلام» (۱۳۸۴)، کتاب *شاخص‌های عدالت اقتصادی* نیز از آن برگرفته شده است (عیوضلو، ۱۳۸۶). تحقیقات مزبور به خوبی، معیار «کارایی» را به عنوان یکی از شرایط قوام اقتصادی، و ضرورت رعایت حق مال به عنوان ودیعهٔ الهی را از معیارهای عدالت اقتصادی معرفی کرده‌اند. افزون بر این، تحقیق دوم شاخص ترکیبی نسبی عدالت اقتصادی را به صورت حاصل جمع درصدی از میزان بهبود نسبی شاخص رفاه *آمارتیا سن* و شاخص توسعهٔ انسانی و معکوس روند اندازهٔ شاخص اتلاف پیشنهاد کرده است. دربارهٔ مفهوم «عدالت» مقالات متعددی توسط فضلالی حوزه و دانشگاه نوشته شده، ولی وارد شاخص‌ها - با مبنای اسلامی - نشده‌اند.

بر مبنای اقتصاد سرمایه‌داری، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در زمینه شاخص عدالت تدوین شده است؛ از جمله کتاب *روش‌شناسی اندازه‌گیری نابرابری* نوشته *فیلیپ کالتر*، و مقالهٔ *ابونوری و اسنانوندی* (۱۳۸۴) که به طبقه‌بندی شاخص‌های موجود مربوط به فقر و توزیع درآمد پرداخته‌اند.

مقالهٔ حاضر به دنبال این است که با بررسی دیدگاه فقهی مبتنی بر کتاب و سنت، با روش «تحلیلی» و با الگوی کشفی، به تبیین مفهوم «توازن» پردازد و سپس شاخصی مبتنی بر مفهوم اسلامی آن ارائه کند.

مفهوم «عدالت»

لغویان معانی متعددی برای «عدل» بیان کرده‌اند. در قاموس فقهی، ^۱نه معنا برای این واژه ذکر شده است (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۴). شیخ طوسی «عدل» در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۱) را به «انصاف بین خلق و انجام آنچه بر مکلف نسبت به دیگران واجب است» معنا کرده (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۸) و طبرسی «معامله به اعتدال را که از افراط و تفریط به دور باشد» به معنای «انصاف» شیخ طوسی اضافه کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۸۶) شیخ طوسی معتقد است: امر به عدالت در آیه مزبور، بر وجوب دلالت دارد (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۸). وی در کتاب *النهائية في مجرد الفقه والفتوى*، در بحث پذیرش منصب ولایت بر والی، یعنی بحث «عدالت اجتماعی»، به جای واژه «عدل»، «وضع الشيء في موضعه» را به کار برده است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۵۶). بسیاری از فقها، از جمله علامه حلی در *منتهی المطلب* (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۴۵۶) محقق حلی در کتاب *النهاية* (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۱) همین روش را انتخاب کرده و به جای «عدل»، «وضع الشيء في موضعه» را به کار برده‌اند. مصطفوی معتقد است: اگر قسط متعددی شود به معنای «استفاده از چیزی در غیر جایگاه خود» است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۳۵۸-۲۶۰).

راغب اصفهانی در معنای «عدل» می‌نویسد: عدالت و معادله، معنای مساوات را می‌رساند. وی به تفصیل، وارد بحث عدل و کاربرد آن در قرآن کریم شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۲-۶۷۰). مرحوم علامه طباطبائی پس از بیان تفصیلی مباحث راغب در معنای «عدل» میان «تساوی»، «اعتدال و توازن»، «اعطاء كل ذي حق حقه» و «وضع الشيء في موضعه» ارتباطی وثیق برقرار کرده، آنها را در هم آمیخته، می‌نویسد:

بازگشت توضیحات راغب با همه تفصیلاتش، به رعایت حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط است و این از قبیل تفسیر به لازم معناست؛ زیرا حقیقت عدل اقامه مساوات و موازنه بین امور است. به گونه‌ای که به هر امری آنچه سزاوار آن است اختصاص یابد. در نتیجه، «عدل» یعنی: هر امری در موضع و جایگاهی که استحقاق دارد قرار گیرد. بنابراین، عدل در اعتقاد، یعنی: به آنچه حق است ایمان آورده شود. عدلت در رفتار فردی، یعنی: آنچه موجب سعادت است انجام گیرد و رفتاری که موجب شقاوت شود برای اطاعت هوای نفس انجام نگیرد. عدالت در رفتار با مردم این است که هرچیز در جایگاهی که از نظر عقل، شرع یا عرف مستحق آن است قرار گیرد.

بدین سان، ایشان مجموعه تفسیرهای راغب را به حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط ارجاع می‌دهد و «مساوات» و «موازنه» را با «اعطاء كل ذي حق حقه» و «وضع الشيء في موضعه» عجین کرده و با این عبارت: همه را به عنوان حقیقت عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی، معرفی می‌کند: «لکن ظاهر السياق أن

المراد به فی الآیة العدل الاجتماعی و هو أن يعامل كل من أفراد المجتمع بما يستحقه و یوضع فی موضعه الذی ینبغی أن یوضع فیہ» (طباطبائی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۳۱-۳۳۲).

بنابراین، وقتی شیخ طوسی و امثال محقق حلی، علامه حلی و مرحوم علامه طباطبائی به عدل به معنای «وضع الشیء فی موضعه» تصریح می‌کنند، بلکه آن را در عدالت اجتماعی به کار می‌گیرند و مرحوم مصطفوی می‌نویسد: اگر قسط متعدی شود، به معنای «استفاده از چیز در غیر جایگاه خود» است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۲۶۰-۳۵۸) جایی برای تشکیک در کاربرد معنای «وضع الشیء فی موضعه» - دست‌کم - با این استناد که «ابده» وضع الشیء فی موضعه" در تعریف عدالت اجتماعی فاقد پشتوانه کافی در لغت، نصوص دینی و اصطلاحات علمی است (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۵)، وجود ندارد.

مرحوم مصطفوی در *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* به اختصار، مبنای علامه طباطبائی را انتخاب کرده، می‌نویسد: اصل در معنای «عدل»، حد وسط بین افراط و تفریط است، به گونه‌ای که زیاده یا نقیصه‌ای در کار نباشد؛ یعنی اعتدال و تقسط حقیقی، و به این سبب، عدل بر اعتدال، مساوات، قسط، استوا و استقامت اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۵۳). این همان عدل در علم اخلاق است (ر.ک: نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴-۱۰۷).

می‌توان گفت: به نحوی همه این معانی به نوبه خود، همسان بوده، یک مطلب را می‌رسانند؛ به این صورت که منظور از «مساوات»، تساوی مطلق نیست، بلکه تساوی در استحقاق‌های مساوی است و مفهوم «استحقاق»، اعم از استحقاق عرفی، سهمی و حد، کفافی (رجایی و معلمی، ۱۳۹۱، ص ۱۳) و همان «وضع الشیء فی موضعه» و «رعایت تناسب» است و در جامعه، به عنوان کل «توازن» - چنان که شهید صدر تعبیر کرده (صدر، ۱۳۸۸، ص ۳۷-۳۹؛ ۱۴۱۱ق، ص ۷۰۹-۷۱۰) همان «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» است.

به نظر می‌رسد، وقتی تصمیم بر این باشد که عدالت در جامعه به عنوان یک کل بررسی شود، معنای توازن مناسب است. «توازن» در لغت، از ماده «وزن» به معنای سنجش و اندازه‌گیری (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۸ ابن منظور، ۱۳۶۵، ج ۱۳، ص ۴۴۶)، اعتدال و برابری، (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۷)، سبکی، و سنگینی (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۵۷۱) آمده است. توازن از وزن و وزن همان اعتدال در اجزاء که به معنای تساوی مطلق نیست (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۲۴). وقتی گفته می‌شود: «فلانی وزین الرأی است» یعنی: نظر معتدلی دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۷).

از سوی دیگر، عدالت توزیعی منحصر به توزیع بر مبنای نیاز نیست که تنها رفع فقر در آن منظور باشد، بلکه توزیع پیش از تولید و توزیع سهم عوامل را نیز، که به نوبه خود، به ترکیب عوامل هم مربوط

است دربر دارد. به عبارت دیگر، یکی از پرسش‌های اساسی در توزیع این است که آنچه تولید شده چگونه میان عوامل تولید توزیع شود. در نتیجه، عدالت در بحث تولید و مصرف نیز به عدالت اقتصادی مربوط می‌شود. افزون بر این، تولید ظرف تطبیق قواعد توزیع است. در نتیجه، نوع فعالیت تولیدی است که مشخص‌کننده قواعد توزیع است. برای مثال، احیای زمین موات، استخراج معدن، و جمع‌آوری آب و هیزم، در همان حال که تولید است، مشخص‌کننده قواعد توزیع نیز هست (ر.ک: عیوضلو، ۱۳۸۶).

خلاصه آنکه عدالت اقتصادی یک بسته است؛ تنها به فقر مطلق نمی‌اندیشد، همزمان تداول ثروت در دست اغنیا را بر نمی‌تابد، مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی را نمی‌پذیرد و در عین حال، نسبت به موهبت‌های الهی و عوامل تولید «وضع الشيء فی موضعه» را مبنای کار خود قرار می‌دهد؛ چراکه پیوندی ناگسستنی میان توزیع، تولید و مصرف برقرار است.

عدالت به معنای «توازن»

منظور از «توازن»، توازن افراد جامعه از حیث سطح زندگی، درآمد و ثروت است. به عبارت دیگر، سطح زندگی اعضای جامعه از یکدیگر فاصله شدید نداشته باشد. البته در داخل سطح مزبور، درجات متفاوتی به چشم می‌خورد، ولی این تفاوت بر خلاف نظام سرمایه‌داری، تفاوت طبقاتی فاحش نیست. علاوه بر آن، این توازن پویاست و منحصر به زمان محدود نیست. با افزایش سطح درآمد جامعه، سطح زندگی ارتقا می‌یابد. با افزایش سطح زندگی ممکن است خانواده‌هایی از کاروان پیشرفت جامعه جا مانده باشند و نتوانند خود را به سطح موجود عرف جامعه برسانند. عموم مسلمانان بر اساس وظیفه «تکافل» از یک سو، و دولت اسلامی از سوی دیگر، لازم است اقدام کنند و خانواده‌هایی را که از حرکت تکاملی رو به پیشرفت جا مانده‌اند به کاروان سطح زندگی عمومی برسانند. برقراری توازن هدفی مهم و اساسی است که دولت باید برای نیل به آن از راه‌های قانونی اقدام کند و مردم مکلفند برای تحقق آن با دولت همکاری کنند.

دامنه تفاوت پذیرفته شده سطح زندگی در توازن اجتماعی

مصارف مالی را می‌توان در سه سطح کمتر از حد کفاف، کفاف، و اتراف طبقه‌بندی کرد. سطح دوم مصرف در حد «کفاف» است. در برخی روایات، از این سطح زندگی با تعبیر «بما یسَعُهُم» نام برده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۱)؛ همچنان که در تعیین حد زکات، از عبارات «حتی یلحقهم بالناس» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۰) استفاده شده است. «کفاف» به سطحی از مصرف گفته می‌شود که نیازهای انسان را تأمین کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۹۱). از آن‌رو که

داشتن این سطح از درآمد، مانع درخواست از دیگران است، به آن «حد کفاف» گفته شده (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۳۸۷).

سطح کفاف یک ناحیه مصرف است که در درون خود سطوح متفاوتی دارد. بررسی روایات و اقوال فقها نشان می‌دهد سطح کفاف اختصاص به ضروریات ندارد، بلکه شامل هر گونه نیاز متعارف انسان می‌شود. به عبارت دیگر، این سطح از مصرف به نوعی، متضمن رفاه مصرف‌کننده است. منظور از سطح زندگی عمومی، همین سطح است. در برخی روایات، «کفاف» مرادف «وسعت در زندگی»، و گاهی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۸).

شهید صدر در تبیین وظیفه مالی فرد نسبت به سایرین، معیار ضرورت و نیاز شدید را بیان کرده است. وی معتقد است: دولت در مقابل افراد جامعه مسئول است که زمینه‌های زندگی را برای آنان فراهم سازد، در حدی که متناسب با مقتضیات روز، از مزایای زندگی برخوردار شوند و به عبارت دیگر، در حدی که در عرف جامعه و زمان خود، غنی و بی‌نیاز شوند. منظور از «حد غنا» کمک به فرد و خانواده او است، به گونه‌ای که زندگی وی در حد گذران عادی باشد و بدون سختی و ناراحتی خیال بتواند زندگی کند. به عبارت دیگر، دولت باید افزون بر نیازهای ضروری، مانند غذا، پوشاک و مسکن، نیازهایی را که به لحاظ بالارفتن سطح زندگی پدید می‌آید تأمین کند. این حد همان مرز بالای حد تعلق زکات در فقه است. بنابراین، فقر «عدم قدرت بر تأمین نیازهای اساسی» نیست، بلکه فاصله با سطح زندگی همگانی است. به همان نسبت که سطح زندگی ترقی می‌کند حد رهایی از فقر نیز بالاتر می‌رود. این بسط و انعطاف مفهوم «فقر» به ایده «توازن جمعی» مربوط می‌شود. بنابراین، کرانه پایین حد کفاف حد تعلق زکات است.

از سوی دیگر، تجمل‌گرایی افراطی، و به طور کلی، هر مصرفی که از نگاه عرف، خارج از حد متعارف باشد از مصادیق «مصرف مترفانه» است. هرگونه مصرفی که تفاوت فاحشی با سطح زندگی عمومی داشته باشد مصداق اسراف است. این‌گونه مصارف بیشتر به صورت تجمل‌گرایی و اتراف جلوه می‌کند. از تجمل‌گرایی افراطی و مصارف مترفانه مذمت شده و فقها نیز حکم به اسراف آن داده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۱۶؛ ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۹. مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۶۳۰). «هر هزینه زاید بر احتیاجات مشروع، اسراف است، البته شأن افراد متفاوت بوده و برای تشخیص مصداق آن، باید به عرف متدینین مراجعه شود.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۹۲) بنابراین، زندگی فراتر از سطح زندگی عمومی عبور از کرانه بالای حد، کفاف است.

الگوی ایجاد درآمد و گردش ثروت

هسته اصلی تشکیل دهنده جامعه، خانواده است و نفقه این جامعه کوچک، که نماد جامعه بزرگ است و بر مودت و رحمت پایه‌ریزی شده، بر دوش سرپرست آن نهاده شده است. خانواده افزون بر مسئولیت تربیت توحیدی و فعالیت اقتصادی، مسئولیت پرداخت نفقات واجب را نیز بر دوش دارد. عموم مسلمانان بر مبنای اخوت اسلامی، وظیفه تکافل را بر عهده دارند. دولت - حاکمیت - بر مبنای ولایت، با مسئولیت هدایتگری، در سیاست‌گذاری و نظارت، نقش فعال دارد. درون هدایت و سیاست‌گذاری حمایت از خانواده‌هایی که درآمد کمتر از حد کفاف دارند نیز نهفته است. دولت از طریق توزیع برابر فرصت‌ها، سیاست‌گذاری برای اشتغال، به ویژه برای سرپرستان خانواده، حفظ قدرت خرید خانواده‌ها، فراهم‌سازی زیرساخت‌ها، تولید کالاهای عمومی مانند امنیت و تعلیم و تربیت، مراقبت نسبت به تأمین نیازهای اساسی جامعه و تأمین اجتماعی، به حفظ سطح زندگی خانواده‌هایی که در حد کفاف هستند و رساندن خانواده‌هایی که درآمد کمتر از حد کفاف به آن حد و سیاست‌گذاری در جهت عدم تداول ثروت در دست اغنیا، به ایجاد و پویاسازی توازن کمک می‌کند.

خانواده با کار، به کسب درآمد می‌پردازد، با این فرض که تنها منابع طبیعی وجود داشته باشد و تولید ثانوی صفر باشد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، با تحلیل شهید صدر، تنها منشأ کسب درآمد، کار خواهد بود (صدر، ۱۴۱۱ق، ص ۵۳۰). مجموعه درآمد خانواده در جهت تأمین نیازهای خانواده، جامعه و نیازمندان قرار می‌گیرد.

با توجه به آموزه‌های اسلامی، در جهت تبیین توازن در سطح زندگی، درآمد و ثروت، نکات ذیل قابل اثبات است:

۱. کار منشأ اولیه مالکیت در منابع و ثروتهای طبیعی است.
۲. درآمد به سه شیوه مصرف، سرمایه‌گذاری و انفاق - در چارچوب شرع - خرج می‌شود.
۳. کتز و معطل گذاردن سرمایه و نیروی کار ممنوع است.
۴. به کار بردن وجوه مالی در سفته‌بازی‌هایی که حکم معطل گذاردن سرمایه را دارد و به زیان اقتصاد جامعه است، ممنوع می‌باشد.
۵. اسراف حرام است و مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی اسراف به شمار می‌آید.
۶. ربا حرام و کسب درآمد از طریق آن ممنوع است.
۷. افراد نسبت به یکدیگر، به ویژه خویشاوندان، وظیفه تکافل دارند.
۸. بهترین نوع انفاق و مواسات توانمندسازی است.

۹. دارایی افراد پس از فوت میان ورثه تقسیم می‌شود.

۱۰. افزون بر وظیفه تکافل اجتماعی، وظایف مالی متعددی مانند بار مالی وظیفه توازن دولت، بار مالی ناشی از امر به معروف و نهی از منکر، حفاظت از کیان اسلام و جهاد با مال بر دوش ثروتمندان قرار دارد.

۱۱. وظایف مالی مزبور مختص نیازمندی‌ها و وظایف درون مرزهای کشور نیست. برای مثال، اگر کشور مسلمانی آماج حمله دشمنان اسلام قرار گرفت بر همه مسلمانان واجب است دفاع کنند. برای ساده‌سازی، این وظایف در درون سرمایه‌گذاری و انفاق ملاحظه شده است.

در این الگو، کنز و معطل‌گذاردن سرمایه و نیروی کار اسراف تلقی شده، حرام است. افراد نسبت به یکدیگر مسئولند و نسبت به خانواده‌هایی که زیر حد کفاف قرار دارند موظفند تا در تأمین نیازهای ضروری‌شان بکوشند. بر اساس سیره نبی مکرم ﷺ، بهترین نوع انفاق توانمندسازی است. با «توانمندسازی»، خانواده‌هایی که درآمدی کمتر از حد کفاف دارند از طریق فعالیت اقتصادی و کار، به چرخه خانواده‌های صاحب درآمد می‌پیوندند و مازاد درآمد خود را سرمایه‌گذاری یا انفاق می‌کنند.

از سوی دیگر، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری مجدد چرخه مصرف، سرمایه‌گذاری و تکافل اجتماعی را ارتقا می‌بخشد. از این طریق، رشد اقتصادی و دانش فنی افزایش و در نتیجه، درآمد ملی ارتقا می‌یابد. با رشد اقتصادی، سطح کفاف جامعه به شکلی پویا ارتقا می‌یابد. این الگو با تعریفی که از «عدالت» ارائه شد، کاملاً هماهنگ است. به عبارت دیگر، هر سه جریان مصرف، سرمایه‌گذاری و تکافل اجتماعی به عنوان وظیفه برای آحاد مسلمانان و دولت اسلامی جلوه می‌کند. شدت و ضعف جریان سرمایه در مجاری سه‌گانه، بر حسب موقعیت‌های زمانی و مکانی، ممکن است متفاوت باشد. در این الگو، هرچه درآمد افزایش یابد، وظیفه سرمایه‌گذاری و تلاش برای تأمین نیازهای جامعه و امت اسلامی پا به پای وظایف دیگر - نفقه واجب، تکافل اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ کیان اسلام - حرکت می‌کند. آنچه موجب می‌شود توازن در سطح درآمد و ثروت در کنار توازن در سطح زندگی قرار گیرد وظایف متعدد مالی در درون خانواده، در سطح ملی و فراملی بر دوش خانواده‌های صاحب درآمد و دلایل توازن است.

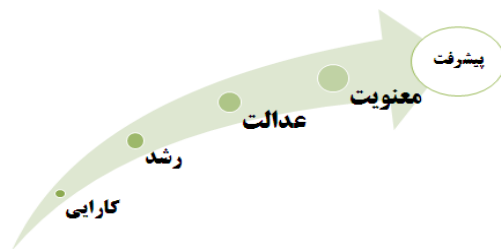
الگوی پویای توازن

در الگوی ارائه شده، با حرمت اتراف و ممنوعیت ارتقای سطح زندگی به سطحی فراتر از کرانه بالای سطح زندگی عمومی و ممنوعیت کنز و معطل کردن سرمایه، سرمایه‌ها، یا برای تأمین نیازهای جامعه

اسلامی سرمایه‌گذاری می‌شود یا به سمت مصارف خانواده و طبقات درآمدی پایین سرازیر می‌گردد. افزون بر تأمین مالی امر به معروف و نهی از منکر و حفاظت از کیان اسلام - که برای ساده‌سازی در درون سرمایه‌گذاری و تکافل اجتماعی نهفته است - همزمان تکافل اجتماعی و سرمایه‌گذاری به منظور تأمین نیازهای اساسی مردم، تکلیف است.

از سوی دیگر، در فرایند تولید و تأمین نیازهای جامعه، از تعیین نوع تولید گرفته تا شیوه و فرایند تولید، منافع عموم مردم مطمح نظر است. این فرایندها به صورت تصاعدی هم‌افزا هستند. سرمایه‌گذاری بیشتر، درآمد بیشتر را به دنبال دارد، و درآمد بیشتر توانمندسازی بیشتر، و توانمندسازی به نوبه خود، به ایجاد درآمد و سرمایه‌گذاری کمک می‌کند؛ همچنان که بخشی از درآمد در مسیر افزایش ایمان و تقوا به کار گرفته می‌شود که به نوبه خود، به ارتقای بهره‌وری و در نتیجه، رشد بیشتر می‌انجامد. همچنین تفکیک سرمایه‌گذاری از تکافل اجتماعی و جهت‌دهی تکافل به سمت توانمندسازی، این پیام را دارد که در این الگو، نه تنها هیچ تعارضی میان کارایی و عدالت وجود ندارد، بلکه کارایی خود در این مجموعه، با فرض معطل نماندن سرمایه و نیروی کار و ممنوعیت کنز و اسراف - به معنای وسیع آن - در درون این الگو حضور دارد. به عبارت دیگر، سرمایه به طور همزمان، در جهت رشد، عدالت و معنویت به صورت کارا به کار می‌رود. بنابراین، معنویت، عدالت، رشد و کارایی در این الگو نه تنها در مقابل هم قرار نمی‌گیرند، بلکه در جهت‌دهی جامعه به سمت پیشرفت مکمل و همسو هستند.

نمودار ۱: همزمانی، هماهنگی و هم‌افزایی رشد، کارایی، عدالت و معنویت در الگوی پویای توازن



عدم تداول ثروت در دست اغنیا، که از تعلیل موجود در آیه شریفه «فیء» (حشر: ۷) به دست می‌آید، به این معنا نیست که ثروت از گروهی گرفته شود و به گروهی دیگر داده شود، بلکه به نظر می‌رسد منظور این است که توازن از درون نظام اسلامی تولد می‌یابد. به عبارت دیگر، اگر مقررات اسلامی درباره به‌دست آوردن ثروت رعایت شود، به حقوق دیگران تعرض نشود، احکام بیت‌المال و انفال به درستی اجرا شود و حقوق نیازمندان پرداخت گردد، شکاف فاحش درآمد و ثروت در میان جامعه پدید نخواهد آمد و ثروت در دست ثرتمندان تداول پیدا نخواهد کرد. به نظر می‌رسد برای رسیدن به توازن اجتماعی،

الگوی سه ضلعی «محوریت خانواده، مسئولیت دولت، مسئولیت عموم مردمی و رابطهٔ مواسات مردم با مردم و همیاری با دولت، الگویی مطلوب و مستخرج از منابع اسلامی باشد.

شاخص‌های موجود عدالت اقتصادی

شاخص‌های موجود عدالت و نابرابری ارائه شده را می‌توان به شش گروه تقسیم کرد: شاخص‌های مبتنی بر الگوی انحرافات، شاخص‌های مبتنی بر نابرابری لورنز، شاخص‌های مبتنی بر الگوی ترکیبی، شاخص‌های مبتنی بر الگوی انتروپی، شاخص‌های مبتنی بر تابع رفاه اجتماعی، و شاخص‌های بی‌انصافی (ر.ک: کالتر، ۱۹۸۷؛ ابونوری، ۱۳۸۴). منحنی لورنز و شاخص‌های برگرفته از آن به شاخص‌های دسته اول تعلق دارند که به سبب اهمیت، به صورت مستقل بیان گردید، ولی با شاخص‌های الگوی انحرافات به صورت یکجا بررسی می‌شود.

الف و ب. شاخص‌های مبتنی بر الگوی انحرافات و نابرابری لورنز

در این شاخص‌ها، اختلاف درآمد به معنای «بی‌عدالتی» تلقی شده است. در شاخص‌های مزبور، فرض بر این است که ویژگی‌های توزیعی هر دسته عدد به بهترین وجه، در «انحراف از مقادیر استاندارد» تبیین می‌شود. در نتیجه، با چینش داده‌ها از کوچک به بزرگ، به مقایسهٔ هر سهم با مقدار استاندارد می‌پردازند (نوفرستی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳). با پیشرفت روش‌های آماری و بهره‌گیری از آنها بر اساس شاخص‌های پراکندگی و انحراف از معیار، شاخص‌هایی ارائه شده است. ابتدا شاخص ساده بُرد و سپس شاخص‌های منحنی لورنز، ضریب جینی و سرانجام، برای رفع اشکالات ضریب جینی، شاخص‌های کاکوانی، پیترا و کوزنتس ارائه شد (ر.ک: کالتر، ۱۹۸۷؛ بختیاری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱).

ج. شاخص‌های مبتنی بر الگوی ترکیبی

چندین شاخص نابرابری بر مبنای الگوی ترکیبی از عدالت طراحی شده است. بر اساس این شاخص‌ها، عدالت اقتصادی زمانی محقق می‌شود که احتمال کسب درآمد و ثروت برای همهٔ اعضای جامعه مساوی باشد (ر.ک: همان).

د. شاخص‌های مبتنی بر الگوی انتروپی

واژه «انتروپی» به معنای «کمیت قابل اندازه‌گیری» و «مقدار سطح بی‌نظمی در یک مجموعه» است

(فرهنگ وبستر، ذیل واژه «انترویی»). «انترویی» در اصطلاح، روشی است که میزان اختلاف دو چیز را با استفاده از لگاریتم آنها می‌سنجد. این شاخص همانند شاخص‌های انحراف از معیار، شاخص عامی برای سنجش میزان اختلاف دو چیز است که با استفاده از لگاریتم، آنها را فشرده کرده، سپس نسبت آنها را می‌سنجد. مزایای این روش سبب شده است برخی برای برآورد میزان نابرابری اقتصادی از آن استفاده کنند. یکی از مزایای این نوع شاخص‌ها این است که با استفاده از لگاریتم، برای سنجش میزان اختلاف، شاخص نابرابری نسبت به انتقال‌های درآمدی در سطوح درآمدی پایین‌تر حساسیت بیشتری پیدا می‌کند (ر.ک: کالتر، ۱۹۸۷؛ سن، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

یک تبدیل لگاریتمی سطوح درآمدی را فشرده ساخته، نابرابری را ملایم‌تر می‌کند. در نتیجه، تفاضل‌ها را در سطوح درآمدی پایین‌تر برجسته می‌کند. مزیت دیگر استفاده از لگاریتم این است که سطوح مطلق را از بین می‌برد. شکل لگاریتمی به صورت جمع یک عدد ثابت ظاهر می‌شود. بنابراین، فلسفه پیدایش شاخص‌های «انترویی» همانند شاخص‌های الگوی «ترکیبی»، تغییر ابزار سنجش نابرابری برای رفع اشکال‌های موجود در شاخص‌های پراکندگی پیشین است. براین اساس، تغییری در اصل مفهوم پدید نیامده است.

ه. شاخص‌های مبتنی بر تابع رفاه اجتماعی

این شاخص‌ها با انگیزه سنجش نابرابری رفاه افراد در جامعه طراحی شده‌اند (ر.ک: ابونوری و اسنانودی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱). اگرچه اقتصاددانان به دنبال توزیع رفاه اجتماعی هستند، ولی به طور کلی، توافق دارند که درآمد بهترین‌جانشین برای رفاه است. به عبارت دیگر، رفاه اجتماعی را تابعی از درآمد می‌دانند. از نظر آنان، «رفاه» به معنای رضایت از زندگی است و درآمد می‌تواند نماگر مناسبی در نشان دادن رفاه باشد. براین اساس، عمدتاً در طراحی شاخص‌های نابرابری همانند الگوهای مبتنی بر انحرافات و «انترویی»، به دنبال اندازه‌گیری نابرابری‌های درآمدی بوده‌اند.

و. شاخص‌های بی‌انصافی

این شاخص‌ها برای اندازه‌گیری برابری و یا نابرابری غیرمنصفانه طراحی شده‌اند. میزان مطابقت توزیع فعلی اشخاص، مکان‌ها و گروه‌ها با استاندارد توزیعی را «انصاف» می‌نامند. در مقابل، افراد در هر مجموعه همواره در حال مقایسه امتیازات خود با افرادی در همان حد توانمندی در سایر مجموعه‌ها هستند. هنگامی که تفاوت قابل ملاحظه‌ای مشاهده کنند احساس می‌نمایند که در حقشان بی‌انصافی شده است.

انصاف در یک توزیع، لزوماً به معنای برابری نیست، بلکه در کنار برابری، چهار معیار «نیاز، نیروهای اقتصادی بازار، تقاضا، و موقعیت و شأن اجتماعی» نیز برای استاندارد منصفانه مطرح شده است. بر این اساس، به بخش‌هایی که در یک مجموعه از محرومیت بیشتری برخوردارند باید کمک بیشتری شود. همچنین کسانی که می‌خواهند و می‌توانند بیشتر پرداخت کنند حق دارند بیشتر دریافت نمایند. در مقابل، کسانی که نمی‌خواهند بیشتر پرداخت کنند، باید کمتر دریافت نمایند؛ همچنان‌که کسانی که امکاناتی را درخواست نمی‌کنند، لازم نیست از آن برخوردار باشند. کسانی که به سبب تحصیلات، شغل، درآمد، ثروت، قدرت سیاسی و امثال آن دارای شأن بالاتری هستند باید بیشتر دریافت کنند تا متناسب با موقعیت اجتماعی خود، بتوانند مصرف نمایند (ر.ک: کالتر، ۱۹۸۹، ص ۱۶۴).

نقد و بررسی شاخص‌های موجود عدالت اجتماعی

به نظر می‌رسد معمولاً یک جدایی میان نظریه پرداز مفهوم «عدالت» و نظریه پرداز «شاخص» وجود داشته است. در بیشتر موارد، تخصص نظریه‌پرداز عدالت با تخصص شاخص‌ساز متفاوت بوده است. بدین‌روی، رابطه‌ای عمیق میان مفهوم و شاخص برقرار نشده و پیوند لازم پدید نیامده است. در این راستا، معمولاً برابری درآمد به عنوان تعریف «عدالت» مفروض گرفته شده و شاخص‌هایی برای آن ارائه گردیده است. سپس با ورود به ادبیات موضوع، نقدها و اشکالاتی - به شیوه اندازه‌گیری و نه مفهوم «عدالت» - وارد شده و سرانجام، جامعه علمی درصد رفع این اشکال‌ها برآمده و شاخص دیگری برای ترمیم اشکال وارد شده ارائه گردیده است. همچنین شاخص جدید و جدیدتر ... و این روند همچنان ادامه دارد.

انصاف این است که این جدایی میان نظریه‌پرداز مفهوم عدالت و استفاده از ابزارهای آماری برای شاخص‌سازی و سنجش میزان عدالت اقتضای، تخصصی شدن علوم و در نتیجه، امری طبیعی است. با وجود این، اشکالاتی را به همراه داشته است.

در این میان، شاخص‌های مبتنی بر الگوی انحرافات، به تبع آنها، شاخص‌های نابرابری لورنز و شاخص‌های مبتنی بر الگوی «انترپی»، «عدالت» را به معنای «برابری درآمد» و وجود نابرابری در درآمد را نشانه وجود بی‌عدالتی دانسته‌اند. در نتیجه، شاخص‌هایی برای سنجش برابری و نابرابری درآمد ارائه کرده‌اند. با وجود همه تغییر و تحول‌ها در مسیر تکاملی این شاخص‌ها، از شاخص «دامنه تغییرات نسبی» یا شاخص «برد» تا «لورنز» و شاخص‌های برگرفته از آنها، هیچ تغییری در تعریف و مفهوم «عدالت» ایجاد نشده و مبنای نظری همچنان ثابت است. هر یک از نظریه‌های «عدالت» و «شاخص عدالت» مسیر خود را مستقل از یکدیگر پیموده‌اند.

این سه دسته شاخص، با صراحت، به دنبال سنجش میزان نابرابری درآمد هستند، در حالی که برابری در درآمد با مفهوم عدالت در توازن اجتماعی و نبود تفاوت فاحش سطح زندگی و درآمد هماهنگ نبوده و به خوبی توضیح دهنده موضوع نیست. با وجود این، باید پذیرفت که نابرابری درآمد همچنان می‌تواند نماگر ساده، کم هزینه و قابل قبولی برای نشان دادن بی‌عدالتی باشد. گرچه این معیار را دقیق نمی‌دانیم، ولی در این مجموعه، به دنبال رد این معیار برای سنجش عدالت و بی‌عدالتی نیستیم؛ زیرا نابرابری درآمد با تعدیلاتی می‌تواند نماگری برای حد کفاف مورد نظر باشد و تا حدی نیز آن را بسنجد.

شاخص‌های مبتنی بر تابع رفاه اجتماعی نیز به درآمد به عنوان نماگر مناسب برای رفاه نگریده، برابری و نابرابری درآمد را سنجیده‌اند که همان وضعیت سه گروه شاخص مزبور را دارند.

پیش‌فرض شاخص دالتون این است که حداکثر کردن رفاه اجتماعی مستلزم توزیع مساوی درآمد است (ابونوری، اسنانودی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱). همچنین اتکینسون افزون بر پیش‌فرض‌های غیر واقعی یکسان بودن مطلوبیت تمام افراد جامعه و تقابل و تعارض بین کارایی و برابری، معتقد است: شاخص نابرابری باید به گونه‌ای طراحی شود که به کمک آن بتوان تشخیص داد جامعه برای کاهش نابرابری به میزان معین، حاضر است از چه مقدار درآمد و تولید جاری چشم‌پوشی کند (همان، ۱۹۳). بر مبنای فروض مزبور، وی شاخصی بر پایه مفهوم «سطح درآمد معادل توزیع برابر» پیشنهاد کرده است که از حیث مبنای، تفاوتی با شاخص‌های پیشین ندارد. همچنین سایر شاخص‌های رفاه، شاخص خود را بر فرض «عدالت به معنای برابری رفاه که نماگر آن برابری درآمد است» استوار کرده‌اند.

شاخص‌های مبتنی بر الگوی «ترکیبی» گرچه «عدالت» را به معنای «برابری» نگرفته‌اند، ولی در واقع، شاخص‌های تمرکز و عدم تمرکز هستند که معیار عدالت اقتصادی را نزدیکی و دوری بازار به بازار رقابت کامل گرفته و بر این مبنای شاخص‌سازی کرده‌اند. افزون بر آنکه این الگو با مبانی اسلامی هماهنگ نیست و به نوبه خود، با اشکالات بازار رقابت کامل نیز مواجه است.

شاخص‌های «بی‌انصافی» از این مزیت برخوردارند که از برابری درآمد فراتر رفته، معیارهایی برای عدالت در نظر گرفته‌اند. این معیارها ما را قدری به مفهوم «عدالت» نزدیک‌تر می‌کند و به نوبه خود، ارزشمند است. با وجود این، تفاوتی اساسی میان مفهوم مورد نظر ما و آنها وجود دارد.

شاخص‌های عدالت اقتصادی به معنای «توازن»

برای سنجش میزان عدالت اقتصادی، می‌توان با توجه به تعریف سازگار با مبانی اسلامی از «عدالت»، به ویژه توازن، از دانش آمار و روش‌های سنجش موجود برای اندازه‌گیری تفاوت فاحش سطح زندگی و عدالت استفاده کرد.

بر اساس الگوی سه ضلعی ارائه شده در این مقاله، می‌توان از علت به معلول رسید و وجود علت را نشانه و علامت و شاخص وجود معلول در نظر گرفت. به سبب وجود متغیرهای متعدد، حرکت از علت به معلول به طور معمول مشکل، پیچیده و پرهزینه است. در مقابل، می‌توان از طریق رابطه «آئی»، از معلول به علت رسید. در این مقاله، برای توازن، یک شاخص اصلی، از نوع رابطه «آئی» و چند شاخص فرعی ارائه شده است.

الف. شاخص کفاف یا سطح زندگی عمومی

مصارف مالی یا هزینه‌های خانواده‌ها، اعم از بادوام و بی‌دوام را می‌توان در سه سطح کمتر از حد «کفاف، کفاف و اتراف» طبقه‌بندی کرد. «سطح کفاف» یک ناحیه مصرف است که در درون خود سطوح متفاوتی دارد.

با توجه به تعریف «توازن» به «نزدیک شدن سطح زندگی عمومی ثروت و درآمد به یکدیگر» و به سبب پذیرش تفاوت در این سطح و تعیین کرانه پایین و کرانه بالای حد کفاف و از سوی دیگر، با فرض اینکه سطح زندگی توضیح‌دهندگی کافی برای سطح درآمد و ثروت هم دارد، بحث را در هر دو سطح، از علت به معلول و از معلول به علت پی می‌گیریم.

به عبارت دیگر، افزون بر اینکه یک راه برای اندازه‌گیری سطح درآمد، محاسبه از طریق هزینه‌ها است، فرض بر این است که هر قدر سطوح درآمد و ثروت افزایش یابد در سطح زندگی تأثیرگذار بوده، خود را نشان می‌دهد. می‌توان شاخص «نسبت خانواده‌های دارای زندگی در حد کفاف به کل خانواده‌ها» را برای برآورد سطح توازن معرفی کرد. مبنای تعیین این سطح زندگی عرف است. بنابراین، براساس معیار عرف، می‌توان کرانه پایین و بالای حد کفاف را تعیین کرد.

به نظر می‌رسد با تعریف «توازن» و حد کفاف در سطح زندگی، بتوان با ابزار سنجش انحرافات در آمار، برای سنجش عدالت اقتصادی در این حوزه، بدون مواجهه با اشکالات وارد بر شاخص‌های مبتنی بر الگوی انحرافات شاخص‌سازی کرد.

بر این اساس، می‌توان با استفاده از معادلات ساده سنجش انحراف، به عنوان ابزاری برای سنجش

میزان کفاف، یعنی تعیین مجموعه میان دو کرانه و انحراف از کرانه پایین و بالا استفاده کرد و به عبارت دیگر، مفهوم «عدالت» به معنای «نبود تفاوت فاحش طبقاتی یا قرارگرفتن عمده جامعه میانه دو کرانه کفاف» را در قالب ابزار آماری انحرافات ارائه داد.

ب. پراکندگی نسبی تفاضل پذیرفته شده

می توان شاخصی از سطح زندگی خانواده های محله های سطح پایین و غیر فقیر جامعه، یعنی محله هایی که در عرف از مرز فقر عبور کرده و به عنوان فقیر شناخته نمی شوند و میانگینی از سطح زندگی مناطق نسبتاً ثروتمند، که در عرف نام «مترف» بر آنها گذاشته نمی شود، به دست آورد. این دو حد - که بر مبنای عرف جامعه اسلامی مشخص می شوند - دو حد تفاضل پذیرفته شده هستند. فراتر از کرانه بالا یا سطح زندگی عمومی (خانواده هایی که انگشت نما هستند) به عنوان خروج از حد کفاف، همان که معصوم می فرماید: «ما فوق الكفاف اسراف» (محدث نوری، ج ۱۵، ص ۲۷۲) معرفی و پایین تر از کرانه پایین، که نتوانسته اند به حد زندگی عرف جامعه خود برسند، کمتر از حد کفاف یا فقیر معرفی شوند. هر قدر تعداد خانواده های بیشتری در جامعه درون این دو کرانه قرار گیرند، جامعه به عدالت نزدیک تر است و نشان دهنده مناسب بودن عملکرد مجموعه عوامل تأثیرگذار در عدالت، یعنی خانواده با وظیفه نفقات واجب، عموم مسلمانان با وظیفه تکافل اجتماعی و دولت با مسئولیت خاص خود است. در مقابل، هر قدر نسبت خانواده های خارج از این دو کرانه - فقرا و مترفان - بیشتر باشد، نشان دهنده فقدان توازن و بی عدالتی در جامعه است و نشان از مناسب نبودن عملکرد - دست کم - بخشی از عوامل سه گانه تأثیرگذار بر توازن دارد. علت تأکید بر سنجش دو کرانه پایین و بالا، پذیرش تفاوت سطح زندگی الگوی پذیرفته شده در اسلام (وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ (نحل: ۷۱)) است.

می توان میانگین کرانه بالا و پایین سطح کفاف و تمرکز سطح زندگی حول میانگین را محاسبه کرد. به این وسیله، پراکندگی در دامنه کفاف یا تفاضل پذیرفته شده به عنوان کرانه پایین و بالا را مطلوب، و کمتر و فراتر از قلمرو تفاضل پذیرفته شده را خروج از محدوده عدالت تلقی کرد. معادله ذیل می تواند پراکندگی نسبی سطح زندگی را برآورد کند.

$$Kaf = \frac{\sqrt{\frac{\sum(KH - \mu)^2}{N}}}{\mu}$$

KH نماد سطح زندگی (سطح مصرف) خانواده نام، μ میانگین سطح زندگی دامنه تفاضل پذیرفته شده و N تعداد خانواده هاست. پیشنهاد می شود میانگین سطح زندگی منظور نظر در معادله مزبور، میانگین

پیراسته تنظیم شده مطابق الگوی ارائه شده باشد. در میانگین پیراسته، ۲۵ درصد داده‌ها را از بالا و ۲۵ درصد داده‌ها را از پایین حذف کرده، میانگین باقی مانده داده‌ها را محاسبه می‌کنند. همچنین می‌توان پیراسته ۱۰ درصد یا ۲۰ درصد را محاسبه کرد. بنابراین، می‌توان به جای درصدهای تصادفی، آن تعداد یا درصد از خانواده‌ها را که کمتر از حد کفاف و بالاتر از سطح زندگی عمومی هستند، جدا کرده، میانگین دو کرانه را محاسبه و در ضریب پراکنندگی مزبور جای‌گذاری نمود.

به سبب مشکل بودن محاسبه صورت کسر داخل رادیکال، می‌توان از فرمول ساده‌تر ذیل استفاده کرد:

$$Kaf = \frac{\sqrt{\frac{\sum KH}{N} - \mu^2}}{\mu}$$

هر قدر پراکنندگی عدد به دست آمده کمتر باشد جامعه بیشتر به سمت توازن و در نتیجه، عدالت اقتصادی حرکت می‌کند.

ج. نسبت خانواده‌های درون تفاضل پذیرفته شده به کل خانواده‌ها

با طی مراحل ذیل، شاخص حد کفاف را می‌توان سنجد:

الف. مشخص کردن جامعه نمونه برای تعیین کرانه پایین کفاف با ویژگی‌های ذکر شده و معیار عرف؛

ب. مشخص کردن جامعه نمونه برای تعیین کرانه بالای کفاف با ویژگی‌های ذکر شده و معیار عرف؛

ج. محاسبه و برآورد کرانه پایین و بالای کفاف با معیار عرف؛

د. تعیین درصد خانواده‌های موجود در دامنه کفاف نسبت به کل خانواده‌ها؛

نسبت مزبور را می‌توان با معادله ساده ذیل محاسبه کرد:

$$Kaf = \frac{S}{N}$$

در این شاخص، S تعداد خانواده‌های موجود در دامنه تفاضل پذیرفته شده و N تعداد خانواده‌های موجود در جامعه است.

برای سنجش میزان فراوانی سطح زندگی در حد کفاف، سنجش خانواده‌های میان دو کرانه از اهمیت بالایی برخوردار است. از آنجایی که، که معیار، برابری در سطح زندگی نیست، بلکه در میانه دو کرانه بالا و پایین کفاف بودن است، توزیع در میان این دو کرانه توزیع قابل قبولی است.

بنابراین، اشکالی که در استفاده از سنجه انحراف معیار با تمرکز بر حداکثر و حداقل درآمد، می‌تواند وارد شود مبنی بر اینکه نحوه توزیع درآمد مابین گروه بیشترین و گروه کمترین در این روش نادیده گرفته می‌شود، اینجا وارد نیست. از سوی دیگر، از مباحث پیشین به دست می‌آید که شاخص حد کفاف نسبت

به نرخ رشد درآمد ملی انعطاف پذیر است. به عبارت دیگر، با افزایش درآمد ملی، سطح استاندارد حد کفاف زندگی نیز ارتقا می یابد.

چند اشکال ممکن است به روش سنجش مزبور وارد باشد:

- پویایی الگوی و تغییر سطح زندگی همراه با پیشرفت جامعه موجب می شود به صورت مستمر، عده ای از حرکت رو به رشد جامعه دور بمانند در نتیجه، شاخص هیچ گاه عدالت را نشان ندهد.
- خانواده هایی هستند که به صورت اختیاری، سطح زندگی خود را همراه با پیشرفت سطح زندگی جامعه ارتقا نمی دهند، بلکه سطح زندگی کمتر از سطح زندگی عمومی را انتخاب می کنند.
- شناسایی خانواده های آسیب دیده، به ویژه با تقویت سطح ایمان و تقوا و کرامت نفس در جامعه، معمولاً زمان بر است. به عبارت دیگر، فاصله موجود میان زمان آسیب دیدگی و زمان شناسایی و توانمندسازی موجب می شود عده ای در سطحی کمتر از سطح زندگی عمومی زندگی کنند.
- تعلق در کار فرهنگی و اعمال سیاست برای جهت دهی و کنترل سطح فراتر از سطح زندگی عمومی و زمان بر بودن آن نیز به طور معمول، موجب می شود حتی در وضعیت مطلوب عده ای از خانواده ها در سطح مذکور قرار داشته باشند.

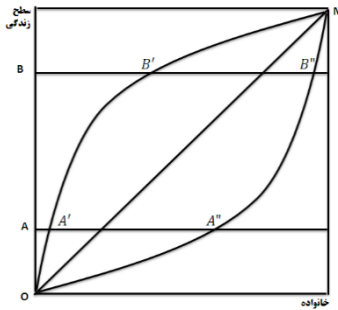
با برآوردی از نکات مزبور، می توان - برای مثال - در یکی دو درصد خانواده های زیر سطح زندگی عمومی چشم پوشی کرد.

مزیت این شاخص در این است که افزون بر محور قرار دادن خانواده، در آن، مفهوم حد «کفاف» و به تبع آن، مفهوم «فقر» و «غنا»، مفاهیمی پویاست و همراه با رشد اقتصاد و دانش فنی تغییر می کند.

خوش بختانه، طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال هاست توسط «مرکز آمار ایران» در حال انجام است. پرسش نامه نسبتاً جامع و فراگیری از مجموعه هزینه ها و مخارج خانوار، اعم از بادوام و بی دوام و خوراکی و غیرخوراکی، فراهم شده است و به این وسیله، هر ساله هزینه های زندگی خانوارها برآورد می شود. براساس پرسش نامه مزبور، سیزده گروه کالای مصرفی خانوار به روزرسانی می شود. همچنین ابعاد خانوار و مواد خام درآمد سرپرست خانوار نیز در این آمار موجود است (ر.ک. پایگاه اطلاع رسانی مرکز آمار ایران). تفاوت موجود در تعریف «خانوار» - چند نفر که در یک اقامتگاه ثابت سکونت داشته و هم خرج و دارای تغذیه مشترک باشند - با «خانواده» می تواند قابل اغماض باشد.

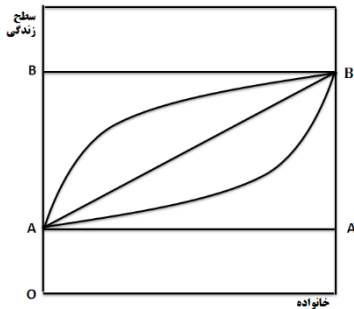
می توان خانواده ها را از پایین ترین به بالاترین سطح مصارف زندگی طبقه بندی کرد و مصارف زندگی را در محور عمودی و طبقات خانواده ها را در محور افقی قرار داد.

نمودار (۲): منحنی حد کفاف خطی و غیر خطی



چنان که در نمودار (۲) مشاهده می‌شود، خانواده‌ها بر حسب سطح زندگی، از ضعیف به قوی طبقه‌بندی شده‌اند. خط ثابت A سطح زندگی طبقه‌ای است که در مرز کفاف قرار دارد یعنی خانواده‌هایی که زکات به آنها تعلق نمی‌گیرد. B سطح زندگی طبقه‌ای مرفه‌تری است که به حد اتراف نرسیده است. از A تا B دامنه کفاف و فاصله قابل قبول سطح زندگی است. نبود توازن ممکن است به شکل‌های گوناگون ظهور پیدا کند؛ ممکن است مانند منحنی $OA''B''M$ جامعه بیشتر از فقر رنج برده. و به طور مثال، بیش از ۵۰ درصد خانواده‌ها زیر حد کفاف باشند. همچنین ممکن است مانند منحنی $OA'B'M$ بیشتر از اتراف رنج ببرد و یا در حالت بینابین به صورت خطی درآید.

نمودار (۳): جامعه متوازن



نمودار (۳) با فرض حذف فقر (خانواده‌های مستحق زکات) و حذف اتراف (یعنی: سطح زندگی فراتر از حد قابل قبول عمومی) رسم شده است. بر اساس الگوی ارائه شده توازن و پذیرش تفاضل غیر فاحش، با وجود تفاوت در سه نوع منحنی AB' هر سه منحنی در منطقه قابل قبول توازن قرار دارند. در این نمودار، خانواده‌ای که سطح زندگی آن کمتر از حد کفاف باشد، در جامعه وجود ندارد؛ همچنان که فراتر از سطح قابل قبول زندگی عمومی نیز وجود ندارد. تأکید می‌شود به سبب وجود هر سه الگوی توزیع در دامنه تفاضل قابل قبول، هر سه منحنی مطلوب است.

شاخص‌های علی

پیش از این بیان شد که بر اساس الگوی سه ضلعی ارائه شده در این مقاله، می‌توان از علت به معلول رسید و وجود علت را نشانه و علامت و شاخص وجود معلول در نظر گرفت. در نتیجه، می‌توان عملیاتی شدن نفقات واجب توسط خانواده‌ها، تکافل اجتماعی توسط عموم مردم، و ایفای مسئولیت توسط دولت را نماگر وجود عدالت توزیعی به مفهوم «توازن» به حساب آورد. در اینجا، به شاخص‌های «نسبت سرپرستان خانواده‌های دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان» و «نسبت انفاقات به ظرفیت انفاقات جامعه» اکتفا می‌کنیم:

الف. نسبت سرپرستان خانواده‌های دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان

فقه‌ها درباره میزان نفقه در خوراک، پوشاک، مسکن، لوازم زندگی، زیور و زینت و مانند آن، شأن عرفی و اجتماعی نفقه‌گیرنده را به عنوان معیار معرفی کرده‌اند (ر.ک: مفید، ۱۳۱۴ق، ص ۴۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۸۳-۴۸۷). شاخص «نسبت سرپرستان خانواده‌های دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان خانواده» می‌تواند شاخص مناسبی برای سنجش نفقات واجب باشد؛ زیرا محاسبه آن ساده‌تر، دقیق‌تر و کم‌هزینه‌تر است.

خانواده به عنوان هسته اصلی تشکیل دهنده نهاد بزرگ جامعه، نقشی اساسی در توازن اجتماعی دارد و سرپرست خانواده به عنوان کسی که مسئولیت هزینه‌های زندگی را بر دوش می‌کشد، نقشی محوری در خانواده دارد. بنابراین، «نسبت سرپرستان خانواده‌های دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان خانواده» می‌تواند شاخص مناسبی برای سنجش میزان نفقه واجب و در نتیجه، توازن باشد.

چنان که ملاحظه می‌شود، در این شاخص سه مقوم «خانواده»، «اشتغال سرپرست» و «درآمد مکفی» وجود دارد که با نظریه ارائه شده در بحث مبنایی پیشین هماهنگ است.

اشتغالی که به درآمد مکفی بینجامد شاخص مناسبی برای سطح زندگی حد کفاف است. اشتغال سرپرست خانواده به کاری که منتهی به درآمد حد کفاف باشد نشان‌دهنده این است که درآمد در حد کفاف در خانواده وجود دارد. اینکه چند درصد سرپرستان خانواده‌های جامعه از مجموع سرپرستان بیکار (بیکاری غیر ارادی) یا دارای درآمد کمتر از حد کفاف بوده یا دارای درآمدی با تفاوت فاحش با سطح زندگی عموم مردم باشند، نشان‌دهنده از نبود توازن و فاصله با زندگی در قلمرو کفاف است.

$$F = \frac{Nk}{Nf}$$

F شاخص و Nk تعداد سرپرستان خانواده با درآمد در حد کفاف و Nf مجموعه سرپرستان خانواده‌های کشور است. اشتغال به کار با درآمد مکفی برای همه سرپرستان خانواده‌ها، که مسئولیت پرداخت نفقه بر عهده‌شان است، یک حق است. اگر کسی جویای کار باشد و به سبب کوتاهی مسئولان، شغل برایش فراهم نشود، بی‌عدالتی رخ داده است. در نتیجه، هر قدر نرخ بیکاری بیشتر باشد بی‌عدالتی بیشتر خواهد بود.

بعد خانوار و تعداد افراد تحت تکفل از عوامل تأثیرگذار بر حد کفاف است. هر قدر تعداد افراد تحت تکفل بیشتر باشد درآمد بیشتری می‌طلبد. بنابراین، لازم است این شاخص نسبت به افراد تحت تکفل تعدیل شود.

مزیت این شاخص در آن است که نه تنها موفقیت و عدم موفقیت افراد جامعه را نشان می‌دهد، بلکه به سبب متأثر بودن اشتغال از سیاست‌های دولت، تا حدی میزان موفقیت و عدم موفقیت دولت در انجام مسئولیت و وظیفه تأمین عدالت اقتصادی را نیز نشان می‌دهد. همچنین متأثر بودن اشتغال از کار با درآمد مکفی و از ایفای نقش توانمندسازی عموم مسلمانان تا حدی میزان انجام مسئولیت عموم مسلمانان نسبت به تکافل اجتماعی و توانمندسازی را می‌رساند. روشن است که میزان بیکاری اختیاری استثناست.

مزیت دیگر این شاخص آن است که مواد خام آن در درون «طرح آمارگیری نیروی کار کشور»، که توسط «مرکز آمار ایران» هر ساله انجام می‌شود، وجود دارد. با چشم‌پوشی از تفاوت تعریف «خانواده» و «خانوار»، میزان اشتغال سرپرستان خانواده‌های کشور از درون پاسخ‌های این پرسش‌نامه قابل محاسبه است. همچنین می‌توان درآمد لازم برای مخارج در حد کفاف را از پاسخ‌های پرسش‌نامه «طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی» استخراج کرد. بنابراین، نسبت مزبور به راحتی، با آمارهای ارائه شده توسط «مرکز آمار ایران» قابل سنجش خواهد بود. در نتیجه، شاخص «نسبت سرپرستان دارای اشتغال خانواده‌های با درآمد مکفی به کل سرپرستان خانواده» افزون بر اینکه قدرت توضیح‌دهندگی نسبی دارد، از مشخصه ساده و کم‌هزینه بودن نیز برخوردار است.

اشکال این شاخص آن است که تنها حد پایین کفاف را نشان می‌دهد و نسبت به زندگی فراتر از سطح زندگی عمومی ساکت است که می‌توان با ضمیمه کردن آن، این نقیصه را برطرف کرد.

ب. نسبت انفاقات به ظرفیت انفاقات جامعه

منظور از «انفاقات» به معنای اعم، خمس، زکات و انفاقات مستحب است. علت تعمیم انفاقات به انفاقات مستحب نگرش نظام‌مند به عدالت اجتماعی است. به هر حال، انفاقات مستحب پرداختی به «کمیتة امداد

امام خمینی^(ع) نیز به توازن کمک می‌کند. خمس پرداخت انتقالی از خانواده‌هایی است که معمولاً زندگی در حد کفاف و فراتر از سطح زندگی حد کفاف دارند و معمولاً - البته ۵۰ درصد آن - صرف افراد و خانواده‌هایی می‌شود که سطح زندگی‌شان کمتر از سطح حد کفاف است. در زمان کنونی، عمده خمس صرف تولید و نشر معارف اسلامی می‌شود که در تقویت ایمان و تقوا و در نتیجه، ارتقای بهره‌وری و توانمندسازی جامعه اسلامی و سرانجام، بهبود توزیع، نقش قابل توجهی دارد. از جمله شاخص‌های ورودی، می‌تواند «نسبت خمس پرداخت شده به ظرفیت خمس جامعه» باشد.

$$KH = \frac{KP}{KY} \quad 0 \leq KH \leq 1$$

KH شاخص نسبت انفاقات به ظرفیت انفاقات جامعه، KP انفاقات جامعه و KY ظرفیت انفاقات جامعه است.

این نسبت هر قدر به ۱ نزدیک‌تر باشد جامعه از توزیع مناسب‌تری برخوردار است و هر قدر به صفر نزدیک باشد نشان‌دهنده فقدان حساسیت جامعه نسبت به تکلیف تکافل اجتماعی و گویای آن است که جامعه از سهم خمس نسبت به عدالت فاصله گرفته است.

زکات، پرداخت انتقالی از خانواده‌هایی است که معمولاً زندگی در حد کفاف و فراتر از سطح زندگی حد کفاف دارند. اولویت اول مصرف زکات، خانواده‌هایی است که سطح زندگی‌شان کمتر از کرانه پایین حد کفاف است. از جمله شاخص‌های ورودی، می‌تواند شاخص «نسبت زکات پرداخت شده به ظرفیت زکات جامعه» باشد.

$$ZK = \frac{ZP}{ZY} \quad 0 \leq ZK \leq 1$$

ZK شاخص نسبت زکات پرداخت شده، ظرفیت زکات جامعه، ZP زکات پرداخت شده و ZY ظرفیت زکات جامعه است.

این نسبت نیز - مانند نسبت خمس به ظرفیت خمس - هر قدر به ۱ نزدیک‌تر باشد جامعه از توزیع مناسب‌تری برخوردار است و حاکی از آن است که خانواده‌ها در انجام این مسئولیت خود کوتاهی نکرده‌اند؛ همچنان که هر قدر به صفر نزدیک‌تر باشد گویای آن است که جامعه از سهم زکات در ایجاد توازن به دور است.

هر نوع پرداخت غیر واجب به صورت نقدی یا کالایی به قصد قربت، «انفاق مستحب» است. چنان که پیش از این بیان شد، پرداخت بیش از نیازهای شدید به غیر از افرادی که نفقه آنها واجب است در

رابطه خویشاوندی مستحب مؤکد و به سایران مستحب است. نسبت انفاقات مستحبی پرداختی به ظرفیت انفاق مستحب جامعه گویای مشارکت خانواده‌ها در توانمندسازی و رفع فقر در جامعه است.

$$EN = \frac{EP}{EY} \quad 0 \leq EN \leq 1$$

EN شاخص نسبت انفاقات مستحب به ظرفیت انفاقات مستحب، EP انفاقات مستحب، و EY ظرفیت انفاقات مستحب است.

انفاقات به معنای اعم، شامل همه انفاقات واجب و مستحب، کمک‌های اضطراری (کمک به آسیب‌دیدگان حین بحران، از قبیل خدمات فوری امداد و نجات و کمک به اسکان آوارگان) و مستمر، مانند کمک به اقبال آسیب‌پذیر می‌گردد. «نسبت انفاقات - به معنای اعم - به ظرفیت انفاقات - به معنای اعم - جامعه» می‌تواند شاخص مناسبی برای سنجش عدالت توزیعی باشد.

$$AEN = \frac{KP + ZP + EP}{NZ} \quad 0 \leq AEN \leq 1$$

AEN نسبت انفاقات به ظرفیت انفاقات مستحب، KP ، ZP و EP همان نمادهای قبلی است. ظرفیت انفاق - به معنای اعم - را با تقریبی می‌توان با شکاف میان سطح زندگی خانواده‌های کمتر از حد کفاف با کرانه پایین حد کفاف برابر دانست. اگر $AEN < 1$ باشد نشانگر این است که مردم به وظیفه خود، به طور کامل عمل نکرده‌اند. در مقابل، اگر $AEN \equiv 1$ باشد نشان‌دهنده آن است که مردم در مرز انجام تکلیف هستند، و اگر $AEN > 1$ باشد نشان از وجود سطحی از یتار در جامعه دارد.

از آنجایی که دولت وظیفه هدایت‌گری، سیاست‌گذاری و نظارت نسبت به جریان درآمد دارد، هر نوع عدم تناسب و توازن در توزیع نشان‌دهنده از فاصله دولت با ایفای مسئولیت اوست.

خوش‌بختانه در پرسش‌نامه طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی، در بخش ۱۳ با عنوان «هزینه‌های مذهبی»، خمس، زکات، زکات فطره، کفاره، نذر، کمک به مساجد، کمک به صندوق صدقات و هزینه‌های روضه‌خوانی نیز به عنوان هزینه‌های خانوار برآورد می‌شود. کافی است مخرج کسر با آمارهای «مرکز آمار ایران» تخمین زده شود. بنابراین، سنجش این شاخص نیز کم‌هزینه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

عدالت اقتصادی علاوه بر نفی فقر مطلق تداول ثروت در دست اغنیا را برنمی‌تابد و در عین حال، نسبت

به موهبت‌های الهی و عوامل تولید، «وضع الشيء فی موضعه» را مبنای خود قرار می‌دهد و پیوندی ناگسستنی میان توزیع، تولید و مصرف برقرار می‌کند.

الگوی چرخه درآمد و توزیع ثروت، الگوی مبتنی بر سه ضلع «خانواده، عموم مسلمانان، و دولت» بر مبنای مودت و رحمت است. در این الگو، درآمد به گونه‌ای در رگ‌های جامعه به گردش درمی‌آید که در مسیر پیشرفت جامعه، کارایی، رشد، عدالت و معنویت به صورت پویا، همزمان، هماهنگ و هم‌افزا هستند. این سه ضلع بر اساس تکلیف و در چارچوب شرع، نفقه خانواده - به عنوان سنگ‌بنای نهاد جامعه - تکافل اجتماعی و سرمایه‌گذاری برای تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی جامعه را بر عهده دارند. در این الگو، سطح زندگی همه خانواده‌ها، میانه دو حد کفاف قرار دارد. اگر سطح زندگی خانواده‌ای به هر علت از حد مزبور کمتر شد، همه مکلفند آن را به سطح عموم مردم برسانند. آنچه موجب می‌شود توازن در سطح درآمد و ثروت در کنار توازن در سطح زندگی قرار گیرد وظایف متعدد مالی در درون خانواده، و در سطح ملی و فراملی، بر دوش خانواده‌های صاحب درآمد و دلایل توازن است.

شاخص‌های موجود نابرابری برای سنجش این مفهوم ساخته نشده و یارای سنجش آن را ندارند. در این مقاله، شاخص کفاف به عنوان شاخص «آئی» - از معلول به علت رسیدن - و شاخص‌های «نسبت سرپرستان خانواده‌های دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان» و شاخص «نسبت انفاقات به ظرفیت انفاقات جامعه» به عنوان شاخص‌های علی معرفی شدند. با توجه به اینکه شاخص کفاف تعیین میزان انحراف از دو کرانه کفاف را برای تعیین میزان بی‌عدالتی جست‌وجو می‌کند، از معادله تعدیل شده برای سنجش انحرافات استفاده می‌کنیم. راهبرد اساسی برگرفته از این مقاله تأکید بر سطح زندگی عمومی و توجه جدی به خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه در کسب درآمد حلال است.

شاخص‌های علی موثر بر عدالت، از قبیل شاخص‌های پوشش تأمین اجتماعی، نرخ تورم خفیف و حذف بهره در نظام مالی با توزیع تسهیلات روان و فراگیر، همچنین شاخص‌های توانمندسازی، مانند آموزش عمومی فراگیر، بهداشت و سلامت استاندارد، تحکیم نهاد خانواده، حق برخورداری برابر در بهره‌برداری از منابع طبیعی و خدمات دولت و تسهیل فضای کسب و کار قابلیت سنجش عدالت را دارند. در نتیجه، پیشنهاد می‌شود محققان حوزه عدالت‌پژوهی شاخص‌های مزبور را به صورت ترکیبی یا منفرد بررسی و مطالعه کنند.

منابع

- ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار الصادر.
- ابن اخوه، ۱۳۶۷، *آئین شهرداری در قرن هفتم هجری (معالم القرية فی احکام الحسبة)*، ترجمه جعفر شعار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۵، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- ابونوری، اسماعیل و اسماعیل اسنانوندی، ۱۳۸۴، «برآورد و ارزیابی سازگاری شاخص های نابرابری اقتصادی با استفاده از ریزداده ها در ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۱، ص ۱۷۱-۲۱۰.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بختیاری، صادق، ۱۳۸۲، *تحلیلی از توزیع درآمد با استفاده از روش پارامتریک*، تهران، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- برقی، ابوجعفر، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، ایران، دارالکتب الاسلامیه.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۰، «مفهوم و ماهیت عدالت اجتماعی با رویکرد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۴، ص ۵-۳۰.
- حلی، ابن فهد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، بیروت، دارالکتب العربی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی، ۱۳۹۱، «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص های آن»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۵-۳۰.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۲، «توازن یا عدم توال ثروت در دست اغنیا»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۴۶-۲۳.
- زیبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- سعدی، أبو جیب، ۱۴۰۸ق، *القاموس الفقهی لغتا و اصطلاحا*، دمشق، دارالفکر.
- سن، آمارتیا کومار، ۱۳۸۱، *در باب نابرابری*، ترجمه حسین راغفر، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- سید قطب، ۱۳۷۹، *العدالة الاجتماعية فی الاسلام*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۸، *الاسلام یقود الحیاة*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر.
- _____، ۱۴۱۱ق، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۲۱ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسوه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهاية في مجرد الفقه والفتوى*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۸۴، *عدالت و کارایی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ، ۱۳۸۶، *شاخص های عدالت اقتصادی*، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- غنی نژاد، موسی، «سراب عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک»، *نامه فرهنگ*، ش ۱۰-۱۱، ص ۳۰-۵۲.
- فارابی، محمدبن محمد، بی تا، *فصول المَدنی*، قم، مدنی.
- فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- فیومی، شهاب الدین، بی تا، *مصباح المنیر*، قم، دارالراضی.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۰، *تاریخ فلسفه*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ۱۴۰۷ق، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، *النور الساطع فی الفقه النافع*، عراق، مطبعة الآداب.
- مازندرانی، محمدصالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، *شرح اصول کافی*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ق، *بحار الأنوار*، بیروت مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق حلی، نجم الدین، ۱۴۱۲ق، *نکت النهایه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مرامی، علیرضا، ۱۳۷۸، *بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت (از دیدگاه مطهری، شریعتی، سید قطب)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر.
- مطهری، مرتضی، ۱۴۰۳ق، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، حکمت.
- ، ۱۳۵۸، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
- مفید، محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *أحكام النساء*، قم، کنگره جهانی هزاره.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، *استفتاءات جدید*، قم، مدرسه امام علی.
- نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام.
- نوفروستی، محمد، ۱۳۷۴، *آمار مفاهیم، روشها و کاربردها*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.